

# لزوم جهانی اندیشی در فرآیند اجتهاد



انقلاب اسلامی و سرآغاز آن از حوزه‌های علمیه، نوعی جهان‌اندیشی و جهان‌شمولی را بازتعریف کرده، که نیاز به کارشناسی و بررسی از زوایای گوناگون دارد. در این باره نگاه‌ها و نظریه‌های مثبت و منفی از برخی نواندیشان مطرح است؛ که در مواقعی از عالمان دین پاسخ‌هایی درخور داده شده، برای بازشناسی تحولی حوزه علمیه در فرامرزها، «مجله حوزه» گفت‌وگویی با حجة الاسلام والمسلمین محمدعلی میرزایی انجام داده، که در ادامه می‌آید.



حجة الاسلام والمسلمین محمدعلی میرزایی \*

**حوزه: برای رویکرد**

بین‌المللی حوزه علمیه چه متغیرهایی را می‌توان در نظر گرفت؟ این مرکز درباره تبلیغ و هم‌چنین انتقال دانش خود به دنیا و رابطه با نهادهای آموزشی و پژوهشی باید چگونه عمل کند؟

**استاد:** برای بررسی موضوع مهمی مانند تحول حوزه علمیه در مقیاس بین‌المللی،

لازم است ابتدا از وجود مقیاس بین‌المللی در اندیشه حوزویان و حتی در فرآیند اجتهاد و مرجعیت، اطمینان حاصل کنیم. افرادی که افق دید محدودی دارند و یا عامل زمان و مکان در اجتهاد آن‌ها نقش چندانی ندارد، برای یافتن حکم هر موضوعی تنها به منابع دینی، کتاب‌خانه‌ای، قول مشهور، خبر واحد و در بهترین حالت به قرآن کریم مراجعه می‌کنند! اما به ارتباط آن موضوع با عنصر زمان و مکان دقت ندارند. در حالی که تنها فهم متون دینی مهم نیست، بلکه جایگاه، خاستگاه و زمینه این فهم نیز مهم است؛ در نتیجه بدون افق جهانی، نمی‌توان قدم تعیین‌کننده‌ای به سوی تحول و بین‌المللی‌سازی حوزه برداشت.

زمینه اصلی موفقیت در طرح تحول، داشتن افق بلند جهانی، عقلانی و توجه به عنصر زمان و مکان است؛ این امری قهری است و حوزه علمیه انتخاب دیگری ندارد؛

زیرا جهانی‌اندیشیدن، شاخصه حاکم بر عصر کنونی است. اگر حوزه جهانی‌نندیشد از میدان رقابت با دشمنان جهان‌اندیش، دور خواهد شد؛ در همه مباحث معرفتی، سیاسی، اقتصادی و... چنین است. برای مثال اگر قرار باشد شرکتی با شیوه سنتی، رب گوجه تولید کند، پاسخ‌گوی یک روستا یا شهر خواهد بود، ولی هیچ‌گاه قادر

نخواهد بود که وارد رقابت با شرکت‌های بزرگ بین‌المللی شود! اسلام، مدعی جهان‌شمول و زمان‌شمولی قوانین خود و کارآمدی نظام تفکر، اجتهاد، اقتصاد، سیاست، روان‌شناسی، فرهنگ و حکومت‌داری خود برای حل معضلات بشر است. از این رو، موضوع حکومت جهانی و مهدویت را مطرح می‌کند. لذا این پرسش به میان می‌آید که مگر معضلات امروز بشر غیر از معضلات جهانی است؟! دین که نیامده مشکل یک فرد یا کشور را حل کند! دین در پی پرداختن به امور جزئی نیست، بلکه به ارائه راه‌حل‌های فراگیر می‌پردازد؛ برای نمونه در حکمی کلی می‌گوید خوردن میوه‌ها برای بدن لازم است؛ در قرآن کریم آیات فراوانی درباره میوه‌ها وجود دارد، ولی درباره این که اگر فردی دچار بیماری معده بود چگونه باید از این‌ها استفاده کند مطلبی نیامده است؛ بنابراین دین، حکم کلان می‌دهد و جزئیات را برعهده خود انسان‌ها گذاشته است. این

زمینه اصلی موفقیت در طرح تحول، داشتن افق بلند جهانی، عقلانی و توجه به عنصر زمان و مکان است؛ این امری قهری است و حوزه علمیه انتخاب دیگری ندارد؛ زیرا جهانی‌اندیشیدن، شاخصه حاکم بر عصر کنونی است. اگر حوزه جهانی‌نندیشد از میدان رقابت با دشمنان جهان‌اندیش، دور خواهد شد.

جامعه، اقتصاد، سیاست و رسانه، جهانی هستند و باید برای آن‌ها طراحی مناسب داشت. اصولاً سرشت انسان معاصر، جهانی است.

البته باید این نکته را یادآور شویم که میان پروژه جهانی‌سازی و پروسه جهانی‌شدن تفاوت وجود دارد؛ پروژه جهانی‌سازی، طرحی هدایت‌شده از سوی استعمار غربی است و قطعاً مورد پذیرش ما نیست، بلکه مقصود این است که باید در مباحث فرهنگی، دینی و... محصولات علمی، مطابق با ذائقه جهانی تولید شود. برای نمونه یک مبحث کلامی را برای ایران و اروپا نمی‌توان به صورت یکسان نوشت.

**حوزه:** مقدمه شما دو متغیر داشت: یکی، نگاه جهانی می‌تواند افراد را در رقابت‌ها توانمند کند؛ دوم، خود دین، جهان‌شمول و نامحدود است. حوزه علمیه در فرآیند جهانی‌شدن که یک پروسه است، می‌تواند همگام با پیشرفت‌های طبیعی دنیا، پروژه‌های خود را دنبال کند؛ در این کارزار، هرکس که قدرت و مدیریت بیشتری داشته باشد پروژه‌های موفق‌تری دارد؛ با توضیحات شما می‌توان گفت: دو نوع حرکت وجود دارد: یکی، حرکتی که جوامع به صورت طبیعی به سوی تکامل دارند و مورد تأیید دین است، دیگری حرکتی که مطالبه دین است که باید در این مسیر، کارهایی انجام دهند؛ آیا این برداشت درست است؟

**استاد:** بله. هر دو مسیر را باید برویم و در

به نوعی شبیه احکام عقلی است. بنابراین راه‌حل‌های دین برای جامعه انسانی، نباید مقید به زمان و مکان شود؛ چون چیزی که مقید به زمان و مکان باشد، محدود خواهد شد و فراگیری خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند با هر اندیشه‌ای رقابت کند. ما اسلام را تأمین کننده سعادت و آرامش همیشگی و رسانای بنی‌آدم به کمال و حلال مشکلات جوامع

اسلام، مدعی جهان‌شمول و زمان‌شمولی قوانین خود و کارآمدی نظام تفکر، اجتهاد، اقتصاد، سیاست، روان‌شناسی، فرهنگ و حکومت‌داری خود برای حل معضلات بشر است. از این رو، موضوع حکومت جهانی و مهدویت را مطرح می‌کند. لذا این پرسش به میان می‌آید که مگر معضلات امروز بشر غیر از معضلات جهانی است؟! دین که نیامده مشکل یک فرد یا کشور را حل کند! دین در پی پرداختن به امور جزئی نیست.

می‌دانیم. اگر عالمان دین، چارچوب فکری خود را برای جغرافیایی خاص، طراحی کنند و مثلاً نتوانند عصیان‌گری تاریخی نیچه و پرسش‌های سارتر را با اندیشه دینی پاسخ گویند و یا اگر برای الحاد قدیم، پاسخ داشته باشند ولی در مقابل الحاد نو و آتئیست‌های نوالدگر، ساکت باشد، محکوم به ناکارآمدی و انزوا خواهند بود! موضوعاتی هم‌چون

عقب افتاده می‌دانند، ولی ما می‌گوییم که می‌خواهیم با شما درباره حل معضلات فرهنگی و اقتصادی انسان معاصر گفت‌وگو کنیم! این برای آن‌ها خنده‌آور است! آن‌ها می‌گویند شما همه چیزتان فروپاشیده است؛ فقه، کلام و اقتصاد شما را ناکارآمد می‌دانند؛ تمدن‌سازی لوازمی دارد که ندارید؛ شما براساس اخبار و آحاد کار می‌کنید، جهان

ما خواسته یا ناخواسته جهانی هستیم، انقلاب اسلامی پروژه‌ای جهانی است؛ یعنی رقابتی نرم در جهان وجود دارد و اگر علما، نویسندگان و مبلغان ما در اصول، فقه و در تبلیغ خود جهانی فکر نکنند در تقابل با جریان‌های رقیب، شکست خواهند خورد!

امروز براساس علم کار می‌کند و شما براساس حجت! یعنی اگر خبری به دستتان رسید که سند خوبی داشت و راوی آن اهل تقوا و... بود برایتان حجت است، بعد هم می‌گویید اگر این تشخیص ما با واقعیت منطبق بود دو ثواب، و گرنه یک ثواب می‌بریم و از آتش نجات پیدا می‌کنیم! این‌ها قضاوت آن‌ها درباره ماست!

جهانی‌اندیشی در حوزه، یعنی در اندیشه و محصول علمی، پیامدگرایی امری ضروری است؛ پیامد این اندیشه یا فتوا یا کتاب در جهان، چه خواهد بود؟ در اقتصاد به الگوهای

این تردیدی نیست؛ البته جهانی‌بودن اسلام به این معنا نیست که الآن ما مسلمانان، جهان‌اندیش هستیم. چه بسا کسی مسلمان باشد، ولی اندیشه او مبتنی بر قوانین جهان‌اندیش اسلام نباشد؛ ما خواسته یا ناخواسته جهانی هستیم، انقلاب اسلامی پروژه‌ای جهانی است؛ یعنی رقابتی نرم در جهان وجود دارد و اگر علما، نویسندگان و مبلغان ما در اصول، فقه و در تبلیغ خود جهانی فکر نکنند در تقابل با جریان‌های رقیب، شکست خواهند خورد! لشکری را فرض کنید که وارد جنگ نظامی با دشمن شود، ولی برای آن جنگ افزاری مناسب آماده نکند! یقیناً با شمشیر نمی‌توان به مقابله با کلاشینکف رفت! این سلاح مناسب جنگ‌های هزار سال قبل بود نه امروز! ادبیات و ابزار جنگ امروز، متحول شده است؛ از سویی، نمی‌توان با جامعه غربی از همان ادبیاتی استفاده کرد که برای اعراب استفاده می‌شود. چون اعراب با ما در اصول، اشتراک دارند، اما غربی‌ها نه تنها با ما در عقاید مشترک نیستند، بلکه خود را متمدن و مسلمانان را موجوداتی باستانی می‌دانند! اگر به قم می‌آیند و با ما رابطه برقرار می‌کنند به دنبال باستان‌شناسی هستند! نباید گمان کنیم که آمدن چند مستشرق به قم یا رفتن چند نفر از اساتید ما به اروپا و کلیسا به معنای جهانی‌شدن حوزه است! شما دارید با کسی گفت‌وگو می‌کنید که شما را جزو جریان‌های زنده دنیا نمی‌داند! آن‌ها ما را

اخلاقی خوبی برای بشر آورد و در نوع خود، تکامل هم یافت، ولی این مجوزی برای دخالت دین در امور اجتماعی نیست؛ اساساً ختم نبوت یعنی همین که انسان در زمان اسلام به مرحله‌ای از کمال عقلی رسید که دیگر مستقل شد. نظریه اقبال و برخی دیگر همین است که می‌گویند: عقل در دوران وحی، جنینی بود که با آمدن پیامبر خاتم<sup>ؐ</sup> رشد کرد و به نوعی استغنا رسید. مثل کودکی که پدر دستش را گرفته تا بتواند راه برود و مادر هم به او شیر می‌دهد و زمانی که به سن جوانی و بلوغ رسید، مستقل می‌شود.

ما در جریان تحول حوزه، بیش از آن که به ابزار و روش‌ها توجه کنیم، باید به مقوله بنیادین بینش جهانی بیندیشیم؛ زیرا سبک زندگی در کره زمین متحول شده است. در عصر ارتباطات، علوم انسانی در غرب تولید می‌شود، ولی در دورترین نقاط مشرق زمین هم کاربرد دارد. کدام دانشگاه در جهان هست که آثار اشتراوس، دورکیم، نیچه، کانت و دکارت در آن تدریس نشود؟ امروزه نظریات کانت و دکارت، اندیشه غالب در عرصه فلسفی و جامعه‌شناسی دنیا محسوب می‌شود. حال باید دید که آثار علمی علمای حوزه علمیه روز

مادر جریان تحول حوزه، بیش از آن که به ابزار و روش‌ها توجه کنیم، باید به مقوله بنیادین بینش جهانی بیندیشیم؛ زیرا سبک زندگی در کره زمین متحول شده است. در عصر ارتباطات، علوم انسانی در غرب تولید می‌شود، ولی در دورترین نقاط مشرق زمین هم کاربرد دارد. کدام دانشگاه در جهان هست که آثار اشتراوس، دورکیم، نیچه، کانت و دکارت در آن تدریس نشود؟ امروزه نظریات کانت و دکارت، اندیشه غالب در عرصه فلسفی و جامعه‌شناسی دنیا محسوب می‌شود. حال باید دید که آثار علمی علمای حوزه علمیه قم، ناظر به نیازها و اقتضائات روز

نیاست یا خیر؟

نظری-فلسفی افلاطون، ارسطو و یا ابن‌سینا اکتفا نکنیم؛ بلکه در پی معرفی یک الگوی عملیاتی به دنیا باشیم. تبیین کنیم که مثلاً اقتصاد کمونیستی یا لیبرال و... چه خطراتی دارد و بعد محصول اقتصادی مکتب اسلام را هم معرفی کنیم. دنیای اسلام باید حضور جهانی خود را در عرصه اقتصاد، در قالب یک نظام اقتصادی مستقل و قدرت‌مند که قادر به رویارویی با اقتصادهای دنیا باشد نشان دهد. رقابت الگوی اسلامی نباید برای سلطه بر دیگر کشورها، بلکه بر سر آبادانی زندگی دنیوی بشریت باشد.

خیلی راحت است که بگوییم وظیفه‌ای برای رقابت و تقابل با جهان نداریم و بر سعادت اخروی تمرکز می‌کنیم، ولی این آرمان دین اسلام نیست.

متأسفانه با گوشه‌نشینی برخی علما و نداشتن طراحی منسجم دینی در اقتصاد، سیاست و... بود که آقای بازرگان در اواخر عمر خود به این نتیجه رسید که دین به درد آخرت می‌خورد، نه دنیا! امروزه امثال سروش و شبستری می‌گویند: اگر اسلام به درد دنیا می‌خورد، پس چرا تمام کشورهای اسلامی عقب‌افتاده هستند؟! پیامبر<sup>ؐ</sup> معارف

قم، ناظر به نیازها و اقتضائات روز دنیاست یا خیر؟

### ● ناهمخوانی آثار حوزوی با مخاطب جهانی

**حوزه:** ارزیابی‌تان از وضعیت فعلی چیست؟ آیا حوزه به این اهداف مقدماتی رسیده است؟

**استاد:** متأسفانه بیشترین اهتمام ما در حوزه بین‌الملل، توهم در دست‌رس نبودن جهان به مثابه مصرف‌کننده کالای ماست؛ گمان می‌کنیم که بهترین متاع را داریم و مشکل فقط عدم دست‌رسی به مصرف‌کننده جهانی است! حوزه در پی چگونگی ارسال کتاب‌های خود به آمریکا، کانادا، شرق و غرب است! دغدغه ما چاپ زیبا، مترجم خوب و در بهترین حالت، مراکز توزیع آثار است. حتی برخی در پی این هستند که «مجله حوزه» را هم به دیگر زبان‌ها ترجمه کنند؛ ولی این‌ها اوهامی بیش نیست! در مرحله نخست، باید جهان‌اندیش باشیم و در مرحله بعد، محصول علمی را براساس ذائقه مردم دنیا تولید کنیم و این کاری پیچیده است. زیرا معضلات فرهنگ، خانواده، رابطه زن و مرد و... در غرب کاملاً متفاوت با شرق است؛ چون در آن‌جا مفاهیمی تازه تولید می‌شود؛ مثلاً مکتبی به نام فیمینیسم وارد اجتماع می‌شود و در شخصیت زن، ذهنیتی ایجاد می‌کند. شما تا زمانی که آن ذهنیت را درک نکنید و آن معضل را حل نکنید، نمی‌توانید به مسئله زوجیت در آن‌جا ورود کنید. مثلاً در اروپا زن و مرد هنگام ازدواج، توافق قانونی می‌کنند که در صورت

طلاق، باید تمام سرمایه آن زندگی، نصف شود. در بسیاری از کشورها این‌گونه است.

چه‌سا گاهی در جهان اسلام، ادبیاتی استفاده می‌شود که جنبه دفع آن نسبت به نیمی از جامعه، خیلی بالاست؛ مثلاً در میان روحانیت، تفکری شکل می‌گیرد که وظیفه ما بیان حکم خداست و به قرآن هم استناد می‌کنند: «و ما علینا الا البلاغ...»؛ این که مخاطب بپذیرد یا نه، یا این که خدا و دین را ظالم بخواند دیگر به ما مربوط نیست! ما فقط باید حکم خدا را به مردم برسانیم! این کار در حقیقت، پاک کردن صورت مسئله است! درباره موضوع حضانت، خانمی در فیسبوک نوشته بود: بچه دو یا سه ساله، جزئی از وجود مادر است، چگونه بعد از طلاق، حکم به جدایی این کودک و مادر می‌دهید؟ جدا کردن او از مادر، هم چون کندن یک شاخه ضعیف از درخت است که خشکیده خواهد شد. برای چنین مخاطبی نمی‌توان به روایات/اصول کافی و بحار استناد کرد؛ یکی از مهم‌ترین مباحث، موضوع خانواده، فرزند، نهادهای تربیتی و حتی رابطه حکومت و مفهوم شهروندی است؛ متأسفانه اگر از علمای ما بپرسند که موضع شما درباره حقوق شهروندی چیست، برخی از آن‌ها حتی معنای این کلمه را نمی‌دانند! شهروند به معنای فلسفی آن، ابعادی بسیار پیچیده دارد و مرجع اصلی جامعه‌سازی، تقنین، دموکراسی و... است؛ پس به معنای اهل جایی بودن نیست. موضع ما درباره این شهروندی چیست؟ حذف، قبول یا تعدیل؟ اگر

نباید آن را نجس کرد! «هی العلیاء» یعنی در تمام مکاتب فلسفی هم که بگردید متعالی‌تر از او برای عقل بشر، قابل تصور نیست! همین را هم نمی‌توان به سادگی به آئیسیت‌ها فهماند! اگر بگوییم «کلمة الله هی العلیاء» او می‌گوید: هذا اول الکلام! چون اساساً الله وجود ندارد که شما مدعی برتر بودنش باشید! پس این خیلی مهم است که باید الگوها، نظریه‌ها و سبک‌ها در خروجی اندیشه حوزوی به گونه‌ای باشد که

قابلیت رقابت و اثبات برتری و کارآمدتر بودن خود را داشته باشد. لاقلاً باید برای دیگران قابل پذیرش باشد. البته ممکن است گاهی علت عدم پذیرش عقاید ما، عناد مخاطب باشد، نه نامعقولیت عقاید اسلامی. بنابراین هیچ‌گاه حقانیت معارف اسلام منوط بر پذیرش اکثریت نیست؛ ولی معارف اسلام منوط بر پذیرش اکثریت نیست؛ ولی معارف

باید به گونه‌ای ارائه شود که عقل‌پذیر باشد. تأکید بنده روی کارآمدی است. فرض کنید ده فرزند دارید و برای پیشرفت در زمینه‌ای خاص، نسخه‌ای مفید به آن‌ها پیشنهاد می‌کنید، ولی نه نفر از آن‌ها به نسخه عمل نمی‌کنند؛ این دلیلی بر ضعف نسخه نیست؛ بنابراین نباید با این حرف‌های ما کسی گمان کند ایرادی بر اسلام وارد است؛ عیب از ماست که نتوانسته‌ایم نسخه اسلام را به خوبی معرفی کنیم. نکته مهم این است که این پدر بتواند برای فرزندانش اثبات کند که نصیحت او با

حذف است، جایگزین آن چیست؟ جایگزین ما عضو امت اسلامی است؛ این اصطلاح از منظر حقوقی چه معنایی دارد؟ از نظر حقوقی در آمریکا، کانادا و اروپا شهروندی را آوردند تا تمام عناوین تفرقه‌افکن، فتنه‌انگیز و تخریب‌گر را کنار بزنند. هرکس با هر دین و مذهبی شهروند است و حقوقی یکسان با دیگران دارد. اگر بگویید که این کامل نیست در پاسخ می‌گویند: ما دموکراسی، مجلس، ریاست

جمهوری و قوه قضائیه آوردیم، شما چه ساختار جایگزینی دارید؟ شما هم ناچارید بگویید ما این ساختار را قبول داریم؛ او الگوهایی می‌آورد، شما هم باید الگوهایی داشته باشید برای حکومت‌داری؛ ولی باید بتوانید بایک الگوی ناسخ، عرض اندام کنید و کارآیی خود را نسبت به او اثبات کنید. چون قرار نیست

که جهان نامتعبد را نسبت به خود، متعبد کنید؛ تعبد وقتی حاصل می‌شود که دیگران به برتری و علو شما اعتراف کنند؛ این که فرمود: «الإسلام یعلو ولا یعلی علیه» تنها به معنای قدرت و زور بازو نیست، بلکه می‌توان این علو را در گفتمان، کارآمدی، مقام، عزت، عدالت و تأمین عناصر سعادت آفرین تفسیر کرد؛ «یعلو ولا یعلی علیه» یعنی انسان مسلمان نباید ضعیف شود؛ فرمود الإسلام، نکفت المسلم! این مثل همان جمله «کلمة الله هی العلیاء» است که این علو و برتری الله به این نیست که

البته ممکن است گاهی علت عدم پذیرش عقاید ما، عناد مخاطب باشد، نه نامعقولیت عقاید اسلامی. بنابراین هیچ‌گاه حقانیت معارف اسلام منوط بر پذیرش اکثریت نیست؛ ولی معارف باید به گونه‌ای ارائه شود که عقل‌پذیر باشد.

توجه به شناختی کامل و دل‌سوزانه بوده است؛ او دل‌سوزترین انسان نسبت به فرزندانش است و آنان را از هر کسی بهتر می‌شناسد و خیر و صلاح‌شان را دقیق‌تر تشخیص می‌دهد. زیرا عمری با آن‌ها زندگی کرده است؛ آیا حوزه

علمیه توانسته همانند پدری دل‌سوز و فرزندشناس عمل کند و نقاط ضعف مخاطبانش را کامل و موشکافانه تشخیص داده و برایش راهکار ارائه کند؟ برای نمونه پدیده افسردگی همانند خوره به جان بشر افتاده است؛ حوزه برای این معضل انسانی چه راهکاری دارد؟ طبیعی است که وقتی یک عالم در این موضوع، شناختی ندارد نخواهد توانست راه‌حل ارائه دهد. حوزه علمیه در این زمینه سرمایه‌گذاری نکرده که امروز منتظر ثمره‌ای باشد.

### ● لزوم تحول در فرآیند اجتهاد

یکی از اشتباه‌ها این است

که در بحث تحول حوزه، خط مرجعیت و منهج اجتهاد را از دایره بحث، خارج می‌کنند. این مسائل مهم تحولی را می‌بریم محدود می‌کنیم به تغییر متن کتاب‌های درسی و...؛ ولی وقتی که پای موضوع اجتهاد به بحث می‌آید حاضر نیستیم که تغییری ایجاد کنیم! حتی برای تحول در اجتهاد هم درس خارج تراریخته، بانک‌داری، موسیقی و... تشکیل

می‌دهیم، ولی با همان شیوه‌های سنتی! درس‌های خارجی از این دست که جدیداً خیلی هم زیاد شده، همگی منوط به منطق‌سازی و نوسازی منطق اجتهاد است. ما می‌خواهیم همان ساختار فرسوده را بیاوریم روی مسائل مستحدثه پیاده کنیم و این شدنی نیست!

### ● شاخص‌های جهان‌اندیشی

اگر حوزه می‌خواهد در عرصه جهانی، قدرت نرم پیدا کند، باید دارای گفتمان انسانی، عقلانی و جهانی باشد؛ یعنی این گفتمان در همه رشته‌ها می‌تواند رسوخ کند؛ در عرصه فقه، کلام و...؛ این گفتمان باید کاملاً قابل ارتباط‌گیری از سوی نوع‌قلانیت معاصر باشد.

### ● کارآمدی و پیامدگرایی

یکی از شاخص‌های جهان‌اندیشی کارآمدی است؛

شاخص دوم هم پیامدگرایی است؛ چنین نیست که حوزه بگوید من حکم خدا را استخراج و آن را به دنیا ابلاغ می‌کنم و دیگر وظیفه‌ای ندارم. اتفاقاً یکی از بزرگ‌ترین عوامل بزرگ‌کردن خداوند در چشم مردم، حمایت و صیانت از گفتمان دین اوست؛ اگر انسان‌ها به خدا بدبین شدند، حوزه باید پاسخ‌گو باشد؛ حداقل وظیفه، این است که

یکی از شاخص‌های جهان‌اندیشی کارآمدی است؛ شاخص دوم هم پیامدگرایی است؛ چنین نیست که حوزه بگوید من حکم خدا را استخراج و آن را به دنیا ابلاغ می‌کنم و دیگر وظیفه‌ای ندارم. اتفاقاً یکی از بزرگ‌ترین عوامل بزرگ‌کردن خداوند در چشم مردم، حمایت و صیانت از گفتمان دین اوست؛ اگر انسان‌ها به خدا بدبین شدند، حوزه باید پاسخ‌گو باشد؛ حداقل وظیفه، این است که در بحث‌های دینی، حق تعالی را به عقلانیت، عظمت، حکمت، اتقان و رحمت معرفی کنیم.

### ● غایت‌گرایی

یکی دیگر از شاخص‌ها غایت‌گرایی است؛ به این معنا که درباره اهداف احکام الهی، صریح و صادقانه به مردم توضیح دهیم که مثلاً زکات برای چه اهدافی است؛ اگر قرار باشد به مخاطب بگوییم درباره فلسفه زکات و موارد مصرف آن حق پرسش ندارید و نباید در کار خدا، چون و چرا کنید، این حرکتی فردی است و نباید انتظار داشت که همه جامعه اهل زکات شوند، ولی اگر نگاه کلان اسلام را برای مردم تقریر کنیم که این حکم برای رفع فاصله طبقاتی وضع شده و به نفع اقشار مستضعف است، موجب اقناع آنان خواهد شد. در کلام هم همین‌گونه است؛ فلسفه امامت، رهبری جامعه است. متأسفانه در قرن‌های گذشته، موضوع امامت به‌گونه‌ای به مردم معرفی شده که همه می‌دانند امامت تا پیش از دوران غیبت برای رهبری جامعه بود، ولی هیچ‌کس نمی‌داند که در عصر غیبت هم جامعه رهبر می‌خواهد و باید جانشینی برای امام معصوم وجود داشته باشد؛ متأسفانه برخی از علما معتقدند که در زمان غیبت، تشکیل حکومت اسلامی گناهی بزرگ و رهبر آن طاغوت است! هم‌چنین معتقدند که نباید در سیاست دخالت کرد و جنایت محمدرضا پهلوی، رضاشاه و یا ترامپ به حوزه علمیه مربوط نیست و نباید کاری کرد! باید درمقابل قتل میلیون‌ها انسان بی‌گناه و مسلمان، سکوت کرد و وظیفه حوزه علمیه فقط درس و بحث است! چنین افرادی

در بحث‌های دینی، حق تعالی را به عقلانیت، عظمت، حکمت، اتقان و رحمت معرفی کنیم. اگر مردم با رفتار خشن یک داعشی، مسلمان یا حتی یک عالم و مرجع تقلید از دین و خدا نفرت پیدا کردند باید در پیشگاه پروردگار جواب‌گو باشد. پس وظیفه عالم دینی، تنها انتقال حکم الهی نیست؛ در آیات قرآنی خداوند متعال به پیامبرش می‌گوید اگر تو رحمت نداشتی مردم از اطرافت پراکنده می‌شدند؛ یا وقتی که در جریان فتح مکه پیامبر آن‌گونه جلوه‌ای از رحمت و اسعه خود را نشان می‌دهد و به دشمنان قسم خورده‌اش می‌فرماید: « اذهبوا انتم الطلقاء » و با این جمله همگی را آزاد می‌کند، این رحمت الهی است که در رفتار پیامبرش جلوه‌گر شده تا عفو عمومی دهد؛ درحالی‌که آن‌ها کسانی بودند که عمویش حمزه و بسیاری دیگر از بهترین یاران ایشان را کشته و خود او را زخمی کرده بودند!

باید پیامد رفتار خود را بسنجیم؛ امام راحل می‌فرمود: بروید در زندان‌ها ببینید چند نفر از مجرمان درگذشته اهل نماز بوده و مجرم شده‌اند؟ این نگاه پیامدگرایانه است. باید با آمار دقیق، اثبات کنید که دین‌داری مورد تأکیدتان، خروجی خوبی دارد؛ باید بدانیم که چند درصد از جامعه با ادبیات دینی ما اقناع می‌شوند؛ اگر متقاعد نشدند، چند درصد از این عدم پذیرش ناشی از عناد و ضعف سواد آن‌ها و چه تعداد به دلیل ضعف گفتمان حوزه، شیوه برخورد روحانی و یا نوع نگاه این متولیان دین به انسان است.

نمی‌توانند جامعه را اصلاح کنند؛ اگر حوزه قرار باشد بخش اول علمش که مربوط به مباحث ریشه‌ای همچون نبوت و امامت است، بدون اهداف کلان معرفی شود، بخش دوم هم که بخش پیام‌گرایی و بررسی نتایج است، خالی از چنین مباحثی باشد، چه خدمتی می‌تواند به جامعه کند؟ یا برخی از مذاهب اسلامی که خمس را منحصر در غنیمت جنگی می‌دانند چگونه عدالت را برقرار می‌کنند؟ از آن‌جا که زکات هم به دام و زراعت و طلا تعلق می‌گیرد، طبق این تفکر، اگر سرمایه‌دار، خودروساز و میلیاردرها اهل کشاورزی و دام‌داری نباشند و به جای طلا سرمایه داشته باشند، نمی‌توان از آنان پولی به نفع فقرا گرفت؛ ولی از کشاورز زحمت‌کش که درآمد چندانی ندارد باید زکات گرفت! یا از دام‌داری که حاصل عمرش، چند گاو یا گوسفند است باید زکات گرفت و این انصاف نیست؛ کسی که میلیاردها دلار پول دارد و تحت عناوینی شرعی و به ظاهر حلال، هم‌چون زالو خون مردم را می‌مکد، روزبه‌روز ثروتش بیشتر می‌شود و فقرا هر روز فقیرتر! این جاست که کارآمدی، به‌روز بودن و عقلانیت و اخلاق در دین به چالش کشیده می‌شود؛ چنین اندیشه‌ای به نام دین، علیه آن فعالیت می‌کند؛ فرض کنید اگر دین می‌گفت در قرن ۲۱ که عصر هواپیما، خودروهای پیشرفته، قطار و... هست، مسلمانان باید مثل پیامبر ﷺ خود بر الاغ سوار شوند، مردم دنیا درباره این دین چه قضاوتی می‌کردند؟!

#### ● عقلانیت

یکی دیگر از شاخص‌ها عقلانیت است که با ملاک‌های قبلی هم ارتباط دارد، ولی آن را به صورت مستقل ذکر می‌کنیم. عقلانیت و حکمت مطابق با اقتضائات روز دنیا. در همین موضوع احکام، فقه، کلام و... باید نخست، مخاطب‌شناسی کرد و مطابق با نیاز و فهم مردم در کشورهای مختلف، عمل کرد.

#### ● مقدمات و لوازم جهان‌اندیشی در حوزه

**حوزه:** مقدمات و لوازم جهان‌اندیشی حوزه را چه می‌دانید؟

**استاد:** مواردی را اشاره می‌کنم که هرکدام از این‌ها مکانیزم‌هایی عملیاتی دارد:

اول: اصلاح اندیشه که آن را ایجاد بصیرت جهانی می‌نامیم؛

دوم: جهانی‌شدن اجتهاد؛ لازمه اجتهاد جهان‌اندیش هم وجود تشکلهای اجتهادی جهانی است؛ فرآیند اجتهاد باید از حالت فردی و از گوشه حوزه علمیه و کتاب‌خانه بیرون بیاید. یک نمونه کوچک آن در جمهوری اسلامی همین «شورای نگهبان» است؛ البته جهانی نیست، ولی جمعی است؛ دو اتفاق خیلی مبارک در ساختار این شورا وجود دارد؛ نخست: تشخیص شورای نگهبان، فتوای تقنینی است و شرعاً فتوا محسوب می‌گردد؛ فتوایی که حاصل تلاش شش نفر است؛ بنابراین در شورای نگهبان، شیوه‌ای جدید از اجتهاد، شکل گرفته که همان اجتهاد شورایی است؛ دوم: این اجتهاد جمعی، فرافقه‌ای است و منحصر در فتوای چند فقیه نیست؛ یعنی شش قانون‌دان، حقوق‌دان و دانشمند غیرفقیه هم در این شورا حاضر هستند و این پدیده‌ای بسیار

در زندگی این مسلمانان خواهد شد!

سوم: سازوکار ایجاد ادبیات و محصول جهانی؛ ممکن است یک عالم، جهان اندیش هم باشد، ولی ادبیات و روش عرضه افکار خود به دنیا را نداند! اهمیت این گزینه در همین است که ممکن است بصیرت و حتی اجتهاد جهانی را ایجاد کنیم، ولی نتوانیم محصولی مناسب ارائه دهیم؛ محصول اجتهاد جهانی باید بومی باشد؛ اساساً اجتهاد جهانی را برای همین مطرح می‌کنیم. یعنی اجتهاد باید بتواند برای هر کشوری محصول متناسب با

آن جا را تولید کند. مقام معظم رهبری در سفر خود به قم فرمود: لازم نیست نسخه حکومت بر مبنای ولایت فقیه را به مصر پیشنهاد دهیم. باید برای آن‌ها مردم‌سالاری دینی را تبیین کرد؛ این نشان می‌دهد این جهان اندیش و اجتهادش هم جهانی است؛ بدیهی است که این به معنای کوتاه‌آمدن از اصول نیست، بلکه تغییر پوسته و ابقای جوهره دین است؛ این شیوه همانند این است که فردی برای جلوگیری از فحشا به تبلیغ صیغه موقت بپردازد، ولی به جای لفظ صیغه و ازدواج موقت، اصطلاح جدید و جذابی جایگزین کند.

این چند مرحله، فرآیند عملیاتی کردن این هدف بود. البته سازوکارهای هر کدام متفاوت

اساساً اجتهاد جهانی را برای همین مطرح می‌کنیم. یعنی اجتهاد باید بتواند برای هر کشوری محصول متناسب با آن جا را تولید کند. مقام معظم رهبری در سفر خود به قم فرمود: لازم نیست نسخه حکومت بر مبنای ولایت فقیه را به مصر پیشنهاد دهیم. باید برای آن‌ها مردم‌سالاری دینی را تبیین کرد؛ این نشان می‌دهد این عالم، جهان اندیش و اجتهادش هم جهانی است؛ بدیهی است که این به معنای کوتاه‌آمدن از اصول نیست، بلکه تغییر پوسته و ابقای جوهره دین است.

مهم است. شورای نگهبان، محلی است برای مشورت شش فقیه و شش حقوق‌دان و این به معنای انتقال از اجتهاد فرد بنیان به اجتهاد گروهی است. جای این نوع اجتهاد در حوزه علمیه خالی است؛ البته چه بسا برخی از مراجع عظام هم با یک‌دیگر بر سر مسئله‌ای علمی مشورت کنند، ولی متأسفانه شورایی نیست! حال اگر این الگوی اجتهادی که در شورای نگهبان وجود دارد به صورت گسترده و جهانی درآید نتایجی بسیار بزرگ خواهد داشت یعنی برای هر فتوا مراجع تقلید لبنان، آفریقا، مصر،

مراکش، الجزایر، عراق، نجف، قم، الازهر، الزيتون و... با یک‌دیگر هم‌فکری کنند؛ مثلاً اگر قرار باشد یک مرجع تقلید در قم، خرید کالاهای کشوری مستکبر و غیرمسلمان را تحریم کند با تحریم کالای کشوری استعمارگر و اسلامی تفاوت دارد؛ مثلاً مرجعی قصد دارد کالاهای فرانسوی را به دلیل توهین دولت آن جا به پیامبر اسلام ﷺ، تحریم کند؛ اگر این عالم، هیچ رابطه‌ای با فرانسه نداشته باشد و از فضای آن جا بی‌اطلاع باشد، راحت فتوا به تحریم می‌دهد، ولی اگر عالمی در آن کشور زندگی کرده باشد، از شرایط آن جا مطلع باشد و بداند که در این کشور شش میلیون مسلمان زندگی می‌کنند، چه بسا مخالفت کند و بگوید این فتوا سبب بحران اقتصادی و ناامنی

است. مثلاً برای تولید گفتمان جهانی، آشنایی با زبان‌های خارجی، شرط کلیدی است. البته قطعاً شروع کار، نمی‌تواند با آموزش زبان خارجی باشد. یکی از مشکلات حوزه همین است که برخی گمان می‌کنند همه قدم‌های اصلی برداشته شده و فقط ترجمه آثار باقی مانده است! یکی از مراجع عظام بیش از سی صد عنوان کتاب نوشته است! روزی فرزند ایشان با بنده تماس گرفت و گفت: قصد داریم تمام کتاب‌های پدر را به زبان‌های خارجی ترجمه کنیم! من پاسخ دادم که این مطالب که این مرجع بزرگوار نوشته است متناسب با فضای شیعی کشور ماست و بسیاری از آن‌ها هیچ تناسبی با کشورهای دیگر ندارد! بعد پیشنهاد دادم که عصاره آثار ایشان در قالب چند جلد به زبان‌های دیگر ترجمه شود. گاهی یک کتاب برای جهان عرب مناسب است، ولی همان کتاب را نمی‌توان به انگلیسی ترجمه کرد؛ نیازی نیست که برای چند هزار عرب مسلمان که در لندن، واشنگتن و تورنتو زندگی می‌کنند محصولی را به زبان کشور مقصد، ترجمه کنید؛ همین که به زبان عربی ترجمه شود کافی است و به دست آن‌ها هم خواهد رسید. حوزه باید فقه مناسب جامعه غربی تولید کند؛ فقه باید پاسخ‌گوی پرسش‌های هر منطقه باشد. فرضاً مرجعی رساله‌ای برای شیعیان ایران نوشته است، آیا منطقی است که این رساله به زبان انگلیسی ترجمه و در کشورهای دیگر منتشر شود؟! خود این کار یک ضربه بزرگ به وجهه اسلام است، چون مناسب فضای آن‌جا نیست؛ باید مسائل مورد نیاز مسلمانان غربی بررسی

شود و پاسخ آن به زبان آن کشور ترجمه شود. حوزه معمولاً از جزئیات شروع می‌کند؛ در این مطالب تلاش کردیم که از مباحث بنیادین شروع کنیم. تحول در حوزه در سایه مطالبی که گفتیم معنا پیدا می‌کند نه با تغییر بی‌حساب و کتاب متون درسی. تحول در فهم دین، اجتهاد و ارکان آن، حدیث و... همین‌گونه است.

یکی از مسائل اصلی تحول حوزه در عرصه جهانی گفت‌وگو با ادیان و مذاهب است؛ دین و مذهب، پدیده‌ای جهانی است؛ در گذشته هر کس در پی دین و مذهب خود بود و نیازی به گفت‌وگو احساس نمی‌کردند؛ ولی اکنون که دریافته‌ایم باید با هم تعامل داشته باشیم، باید بتوانیم پروژه‌های جهانی طراحی کنیم؛ چون جهان نه متعلق به مسلمان است و نه مسیحی و نه...؛ دنیا متعلق به تمام ادیان و مذاهب است؛ عالم دینی، زمانی جهان‌اندیش است که بتواند این دنیای متکثر را بشناسد، درک کند و آن‌ها را به رسمیت بشناسد؛ یکی از شاخص‌های اصلی در جهانی کار کردن، همین به رسمیت شناختن این تکثر است. البته مقصود این نیست که اصالت خود را از دست دهیم و تابع دیگر مذاهب شویم. ولی باید بپذیریم که نمی‌توان اجتهاد علمای غیرشیعی یا غیراسلامی را نادیده گرفت و با آنان تعامل نداشت. وقتی این‌ها را پذیرفتیم باید ببینیم آیا می‌توان از زبانی بین‌المللی برای گفت‌وگوی دینی سخن گفت.

#### ● شرط تشکیل تمدن اسلامی

برای تشکیل تمدن اسلامی، ابتدا لازم است که حوزه، پروژه‌ای مشترک و جهانی

اختلافی نظری داشتند هم‌دیگر را منحرف بخوانند و دچار تفرقه شوند هیچ‌گاه نخواهند توانست این آرمان تمدن‌سازی را عملی کنند. چون هرکدام عقیده خود را درست می‌داند.

یکی از مسائل اصلی تحول حوزه در عرصه جهانی گفت‌وگو با ادیان و مذاهب است؛ دین و مذهب، پدیده‌ای جهانی است؛ در گذشته هرکس در پی دین و مذهب خود بود و نیازی به گفت‌وگو احساس نمی‌کردند؛ ولی اکنون که دریافته‌ایم باید با هم تعامل داشته باشیم، باید بتوانیم پروژه‌های جهانی طراحی کنیم؛ چون جهان نه متعلق به مسلمان است و نه مسیحی و نه...؛ دنیا متعلق به تمام ادیان و مذاهب است؛ عالم دینی، زمانی جهان‌اندیش است که بتواند این دنیای متکثر را بشناسد، درک کند و آن‌ها را به رسمیت بشناسد؛ یکی از شاخص‌های اصلی در جهانی کار کردن، همین به رسمیت شناختن این تکثر است.

اساساً اگر اهل سنت یا شیعه رگه‌هایی از شرک در عقاید هم‌دیگر مشاهده کردند، این موضوع با مفهوم امت یا تمدن‌سازی هیچ منافاتی ندارد؛ چون این مفهوم امت - تمدن حقیقتی اجتماعی، اقتصادی و

طراحی کند؛ مثلاً پروژه جهانی امت تمدن برای مسلمانان؛ یک مجتهد وقتی اجتهادش جهان‌گرایانه است که بتواند درک کند این پروژه، متکثر المکتب و متکثر الاجتهاد است، ولی در عین حال هدف، واحد است. در اهداف اصلی وحدت وجود دارد. کثرت مربوط به شیوه‌ها و جزئیات است؛ امروزه وحدت در هدف که همانا تمدن‌سازی برای امت اسلام است، وجود دارد، ولی متأسفانه ساختار اجتهاد و مذاهب گوناگون هیچ‌گاه برای رسیدن به چنین آرمانی، تشکیلاتی عمل نکردند! بلکه همیشه بالعکس عمل کرده‌اند! همیشه اقلیت تحت فشار بوده است؛ امثال حبر بن عدی و حسین بن علی را سر بریدند، علی بن ابی‌طالب و فرزندان او را خانه‌نشین کردند و مهدی این امت هم برای حفظ جان او از نظرها پنهان شد! در طول ۱۴۰۰ سال گذشته، مذاهب اسلامی این‌گونه رشد کرده‌اند؛ امروزه بیش از چهارصد میلیون شیعه و بیش از یک میلیارد سنی در جهان زندگی می‌کنند؛ مسلمانان شامل جریان‌های گوناگونی همچون تصوف، سلفی، داعش، اعتدالی‌ها و شیعیان هستند؛ نمی‌توان بخشی از این جمعیت را نادیده گرفت؛ چگونه می‌توان نه صد میلیون صوفی را در شبه قاره هند و بنگلادش و... تکفیر کرد؟! اگر هدف، ایجاد تمدن نوین در همه امت اسلامی است، باید دانست که این امت میلیاردری، ساختار فقه و عقاید آنان با یک‌دیگر متفاوت است؛ اگر قرار باشد شیعه و سنی هر جا در عقایدشان باهم

به منظور هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است؛ لذا قرآن، مسلمانان را برادر یک‌دیگر می‌خواند: «أَئِمَّا الْمُؤْمِنُونَ أَخَوَةٌ»؛ امیرمؤمنان (علیه السلام) هم از چنین تعبیری استفاده می‌کند: «إِذَا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَذِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ»؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آغاز ورود به مدینه، میان مسلمانان به صورت دوه‌دو برادری ایجاد می‌کند؛ همه آن مؤمنان که در صراط مستقیم نبودند؛ حتی برخی از آن‌ها هم دیگر را قبول نداشتند، ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) با این اقدام خود به آنان و آیندگان فهماند که اختلاف عقیده و مرام، مانع برادری و دوستی نیست؛ مگر برادران در یک خانواده با هم دیگر اختلاف نظر ندارند؟! چه‌بسا خانواده‌های مسیحی که یکی از اعضای آن مسلمان می‌شود، آیا باید با هم‌دیگر ترک رابطه و یا دشمنی کنند؟! این هیچ‌گاه خواسته اسلام نیست؛ مؤاخات یک منطق تعامل است. هدف از تمدن‌سازی این است که در امت دو میلیاردی اسلام، فقیر وجود نداشته باشد، پیشرفت، آبادانی، اخلاق قرآنی، عدالت، استعمارستیزی، مقابله با استعمارگران و اشغال‌گران و... این‌ها اهداف بلند تمدن بزرگ اسلامی است و این با وجود اختلاف‌نظرها هم کاملاً شدنی خواهد بود. آنچه گفتیم یک تاکتیک نیست، بلکه واقعیتی اتحادیه‌ای است؛ تمام اهداف دین را می‌توان در این امت - تمدن محقق کرد. چند برادر که در یک خانه زندگی می‌کنند، هویتی یکسان به نام خانواده دارند؛ ضرورت تشکیل تمدن اسلامی همچون تشکیل خانواده است

و حتماً باید شکل بگیرد؛ در درون این تمدن هم مذاهب گوناگونی هستند که هویت‌شان اسلام است؛ یعنی همگی توحید، معاد، نبوت، قرآن، احکام و دیگر خطوط کلی اسلام را قبول دارند؛ اختلافات بر سر جزئیاتی قابل گذشت است؛ این‌که شیعه عقیده به زیارت و آبادانی عتبات دارد و اهل سنت چنین عقیده‌ای ندارند چندان مهم نیست؛ امت مثل بدنی زنده است که داخل بدن، بعضی از سلول‌ها می‌میرند، یا گاهی برخی از سلول‌ها تولید بیماری یا عفونت می‌کنند که در این موارد خود بدن، آن سلول‌ها را حذف می‌کند، ولی اصل این پیکره نباید متلاشی شود. در تمدن اسلامی هم این‌گونه است و اگر کسی خواست از مقام و موقعیت خود، سوءاستفاده کند باید کنار زده شود، ولی اصل تمدن باید برپا شود.

حوزه باید یک پروژه جهانی به همه مذاهب اسلامی معرفی و دیگران را اقناع کند که اهداف کلان دینی در مقیاس‌های فردی و محدود، قابل تحقق نیست. اهداف کلان در مقیاس اجتماعی محقق شدنی است؛ انقلاب اسلامی ظرفیت این را داشت که در گام اول، تمام چهره اجتهاد را دگرگون کند؛ ولی به هیچ عنوان این کار را نکرد! چون حوزه علمیه نخواست! مثلاً امام خمینی (علیه السلام) پروژه لحاظ نمودن عنصر زمان و مکان در اجتهاد را ابداع نمود؛ ولی علما به جای گستراندن این شیوه نو در حوزه‌های علمی دنیا، حتی از پذیرش منطق عینی‌ساز و اجتماعی‌ساز حضرت

قرآن در این است که نگاه بشر به کل تاریخ را عوض می‌کند؛ همان‌گونه که انسان توانایی سیر و تغییر دارد، فقه او هم می‌تواند سیر فی الارض داشته باشد؛ اگر قرآن فرمود: «سیروا فی الارض...»، شامل سیروا بفقہکم فی الارض و سیروا بعقلکم فی العرض هم می‌شود؛ با فقه و عقل خود در دنیا سیر کنید؛ حتی قرآن امر می‌فرماید که از وطن خود هجرت کنید تا بعدها برگردید و قوم خود را هدایت کنید؛ «لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم».

بحث سازوکارها بسیار گسترده است و ما تنها به اندکی از آن پرداختیم؛ می‌توان تمام این مباحث را در عرصه‌های گوناگون اجرا نمود؛ اگر چنین شود می‌توان به یک الگوی تبلیغ جهانی دست یافت. همین کار را می‌توان در موضوع پژوهش هم اجرا کرد؛ هم‌چنین این شیوه در زمینه آموزش طلاب و مجتهدپروری قابل استفاده است؛ زیرا در این صورت، نسل آینده حوزه خودبه‌خود جهان‌اندیش خواهد بود و با هم‌افزایی می‌توانند ایده‌های نو خلق کنند. آن‌زمان است که سیستم حوزه، می‌تواند از این تفکر جهانی‌سازی تغذیه کند.

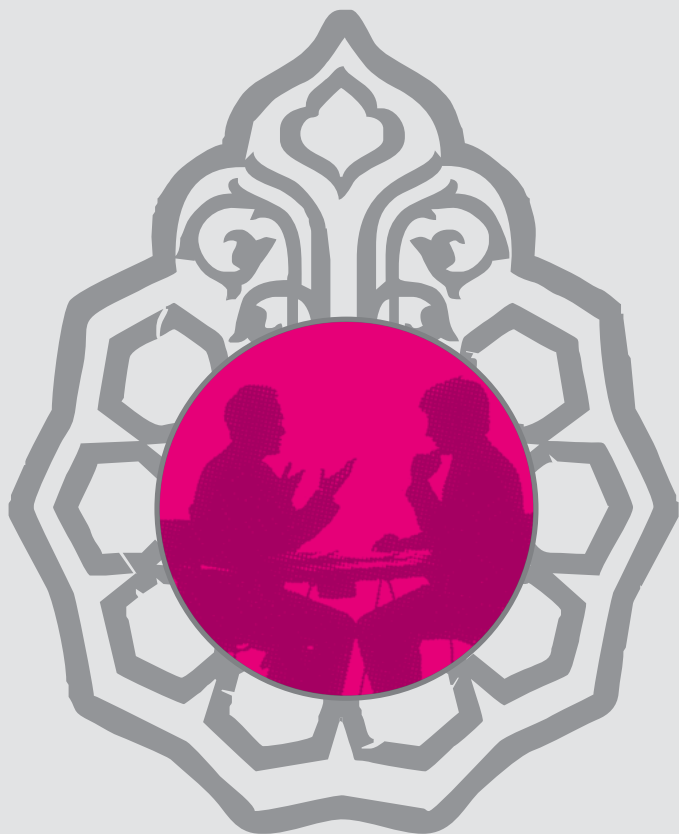
#### پی‌نوشت:

\*. عضو هیئت علمی جامعة المصطفی العالمیه.

امام علیه السلام در داخل ایران هم ابا کردند! باز تأکید می‌کنیم که یکی از معایب حوزه این است که محصولی را تولید می‌کند و بعد گمان می‌کند کار جهانی کرده است؛ مثلاً تأسیس شبکه ماهواره‌ای، ترجمه کتاب و برگزاری همایش‌های بین‌المللی و دعوت از محققان خارجی را با جهان‌اندیشی اشتباه گرفته است؛ درحالی‌که اساساً مسئله این

امام خمینی علیه السلام پروژه لحاظ نمودن عنصر زمان و مکان در اجتهاد را ابداع نمود؛ ولی علما به جای گستراندن این شیوه نو در حوزه‌های علمی دنیا، حتی از پذیرش منطق عینی‌ساز و اجتماعی‌ساز حضرت امام در داخل ایران هم ابا کردند!

است، که آیا در میان بزرگان حوزه، نگرش جهانی و آشنایی با اقتضائات روز دنیا وجود دارد یا خیر؟ آیت‌الله سبحانی حدود بیست سال پیش و در بازگشت از سفر به آمریکا می‌فرمود: وقتی از آمریکا برگشتم دیگر آن سبحانی سابق نبودم! شاید حدود پنجاه شخصیت علمی دیگر را می‌توانم نام ببرم که در سفرهای خارجی، تغییر دیدگاه‌های این‌چنینی برای آنان رخ داده است! این خاصیت سیر و سفر است؛ سفر به سرزمین‌های دوردست، نگاه انسان به اطراف را عوض می‌کند و عظمت



گفتگو